

## بررسی تطبیقی مضامین مشترک در سفرنامه ناصر خسرو و ابن فضلان

فائزه غفوری

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

محمد احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی بین‌المللی امام خمینی

### چکیده

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبانهای مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید؛ و حوزه‌ی مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها و شباهت‌های بین ادبیات، زبانها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد و با رونق گرفتن نقد ادبی در قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفته است. یکی از مهم‌ترین انواع ادبی سفرنامه است. سفرنامه‌ها به دلیل حضور راوی فعال، حاوی اطلاعات مهمی هستند که هم می‌توانند زمینه تحلیل افراد، اشخاص، مکان‌ها و رویدادهای سفر را فراهم کنند و هم باعث می‌شوند با پایه‌های فکری نویسنده آشنایی حاصل شود. ناصر خسرو با نگارش قدیمی‌ترین سفرنامه فارسی بر سایر نویسندگان تقدم فضل دارد. سفرنامه ناصر خسرو حاوی اطلاعات مهمی است که گاهی نظیر دیگری در سایر کتب ندارد و نویسنده که خود شاعر است در شرح پدیده‌ها نگاهی تو صیفی دارد. سفرنامه ابن فضلان نیز اگرچه به زبان عربی است اما از لحاظ مضامین شباهت‌های فراوانی به سفرنامه ناصر خسرو دارد که از رویکرد نقد مضمونی قابل مقایسه می‌باشد و اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار می‌دهند که گاه کم‌نظیر یا حتی بی‌نظیر است. با مقایسه این دو سفرنامه باهم می‌توان مضامین و نکات فکری مشترک فراوانی شناسایی کرد که نشانگر نزدیکی آنهاست.



کلیدواژه‌ها: سفرنامه، ناصر خسرو، ابن فضلان، نقد مضمونی، مضامین مشترک.

### ۱. مقدمه

سفرنامه‌ها به دلیل برخوردار بودن از مقادیر زیادی از جنبه‌های مختلف اطلاعاتی و خبری مقام بس فراوان داشته و می‌توانند جزء منابع دست اولی شمرده شوند، این امر با وجود اهمیتی که دارد در پژوهش‌های تطبیقی کمتر بررسی شده است. زرین کوب معتقد است «نباید آنچه را که میراث مشترک تجارب انسانی است در مقوله صادراتی افکار اقوام تلقی کرد.» (زرین کوب، ۱۳۹۵: ۳۵۲) اما در بعضی از موارد با رعایت فاصله زمانی و دیگر شرایط اقتباس می‌توان سفرنامه‌ها را در حوزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی قرار داد.

من در این پژوهش سعی دارم به مضامین و نکات فکری مشترک و مباحث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و جغرافیایی در سفرنامه ناصر خسرو و ابن فضلان بپردازم. همان‌طور که گفته شد، سفرنامه‌ها در ادبیات می‌توانند منبعی مهم برای رسیدن به اطلاعات باشند و نویسندگان سفرنامه‌ها بیشتر بر مبنای دغدغه‌های اجتماعی و فردی خود اقدام به نوشتن کرده‌اند. لذا این سفرنامه‌ها مستقیم یا غیر مستقیم بیانگر افکار و اعتقادات نویسندگان یا تفکر رایج محیط اجتماعی، سیاسی و دینی آن اقوام است و همچنین سفرنامه ناصر خسرو و ابن فضلان نیز از این گونه مباحث خالی نیستند و افکار رایج و عقاید مردم را در حین سفر خود بازگو می‌کنند و به خواننده این امکان را می‌دهند که با فرهنگ و اعتقادات پیشینیان آشنا شوند و از هرگونه تحلیل و بررسی این آثار و مقایسه و سنجش تطبیقی علاوه بر آشنایی با فرهنگ و اعتقادات گذشتگان در بازساخت تصور اندیشه‌های بشری و انتقال و چگونگی انتقال این اعتقادات مؤثر در جای خود حائز اهمیت است.

برخی از سفرنامه‌ها باهم مقایسه شده‌اند: از جمله «بررسی تطبیقی سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه»، «بررسی تطبیقی سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر»، «بررسی باورها و عقاید عامیانه در سفرنامه ابن بطوطه»، «تصویر اقوام در سفرنامه ابن فضلان»، «بررسی مختصات زبانی و سبکی سفرنامه ناصر خسرو».

تا کنون پژوهشی تحت عنوان بررسی تطبیقی مضامین دو سفرنامه ناصر خسرو و ابن فضلان صورت نگرفته است و این آثار بارها مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته اند و از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند ولی تا کنون از دیدگاه ادبیات تطبیقی که رویکردی جدید در بررسی سفرنامه‌ها محسوب می شود بدان پرداخته نشده است. بنابر این تحقیق حاضر بر آن است که برای اولین بار از منظر ادبیات تطبیقی بررسی دو اثر ارزشمند سفرنامه ناصر خسرو و ابن فضلان بپردازد تا پاسخگوی سؤالات مهمی باشد مانند:

آیا در همه سفرنامه‌ها می توان ردپایی از مضامین سیاسی، اجتماعی و مذهبی یافت؟

سفرنامه‌ها چه تأثیری در اشاعه فرهنگ و عقاید مشترک ملت‌ها داشته اند؟

با توجه به این که رویکرد تطبیقی سفرنامه ابن فضلان تا به حال از هیچ جنبه‌ای مورد مطالعه قرار نگرفته است لذا در این تحقیق مبتنی بر روش توصیفی، توصیفی و گردآوری کتابخانه‌ای سعی شده است که شاخصه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی این اثر ارزشمند با سفرنامه ناصر خسرو مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و برای این کار ابتدا مصداق‌های پر بسامد استخراج شده و سپس آنها را در گروه‌های مختلف طبقه بندی کرده و سپس به تحلیل یافته های خود می پردازیم.

## ۲. کلیات

### ۲-۱ زندگی نامه ها

#### ۲-۱-۱ زندگی ناصر خسرو

ناصر در سال ۳۹۴ق در قبادیان بلخ زاده شد، علوم و معارف دوران خود را فراگرفت، قرآن را از حفظ داشت، ملل و نحل را آموخت و از نقاشی نیز بهره یافت و گاه از آن تکسب می کرد.

در جوانی به دربار امیران راه یافت و دربارهای محمود و مسعود غزنوی را دید و تا ۴۳ سالگی شغل دیوانی و دبیری داشت. در این سن دچار انقلاب روحی گشت و عزم سفر کرد. در مصر با فاطمیان از نزدیک آشنا شد و به مذهب آنان گروید و نزدیک به سه سال در آن جا اقامت کرد پس از پایان سفر، به عنوان مبلغ آنان، با سمت حجت جزیره خراسان بازگشت. زان پس همواره در حال اختفا و گریز بود و ناچار به میگان از توابع بدخشان پناه برد و در آن جا همچنان در تنهایی و عزلت زیست تا آن که در سال ۴۸۱ق از این جهان رخت بریست. ناصر پس از بازگشت به خراسان خود را وقف آیین جدیدش کرد و یک دم از تبلیغ آن فروگذار نکرد. قدرت شعر و سلاح قلم را در این راه به کار گرفت و بر آثار خود صبغه باطنی زد.

#### ۲-۱-۲ زندگی ابن فضلان

ابن فضلان با نام کامل احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد در نیمه دوم سده سوم و نیمه اول سده چهارم هجری می زیسته است. بیشتر شهرت وی به خاطر کتاب یا رساله سفرنامه ابن فضلان است. درباره محل تولد، رشد، شغل، موقعیت دینی و فرهنگی و منصب او قبل از عزیمتش به شمال خزر، اطلاعات کافی در دسترس نیست. آگاهی ما از وی تنها از راه شناخت رساله‌اش و مطالب محدود دیگر نویسندگان درباره اوست. ابن فضلان جهانگرد نبوده است، بلکه تنها حادثه‌ای سبب مسافرت او به همراه گروهی به سرزمین اسلاوها شده است. احتمال می رود که ابن فضلان در بغداد از جایگاه دینی برخوردار بوده است، زیرا در سفر نیز به امور دینی بیشتر توجه دارد.

ابن فضلان سیاح مسلمان در زمان خلیفه مقتدر عباسی (۳۲۰-۲۹۵ه ق) است. از طرف خلیفه از راه بخارا و خوارزم به سواحل رود ولگا نزد پادشاه بلغار رفت. سفرنامه ی او قدیمی ترین شرح قابل اعتماد راجع به روسیه است و اصطخری و مسعودی و یاقوت حموی از آن اقتباس کرده اند. (دایره المعارف فارسی، ۱۳۸۱: ۲۱)

#### ۲-۱-۳ سفرنامه ناصر خسرو

سفرنامه ناصر خسرو یا سیاحت نامه ی ناصر خسرو، کتابی از شاعر و حکیم معروف ناصر خسرو درباره ی احوال و

او ضاع بلادی که وی در طی مسافرت هفت ساله ی (۴۴۴-۴۳۷ ه ق) خویش از بلخ تا مکه و مصر دیده است. (دایره المعارف فارسی، ۱۳۸۱: ۱۳۵۲)

تنها اثر ناصر که از رنگ و بوی باطنیگری رهاست، سفرنامه است. تا آن جا که عده ای برآند که او هنگام نوشتن گزارش سفر خود کمترین گرایشی به این آیین نداشته است. نا صر پس از بازگشت از سفر، یادداشت های خود را گردآوری کرده و سفرنامه اش را با بی نظری حیرت آوری تنظیم می کند. آن سان که امروزه از بهترین نمونه های نوشتن مشاهدات و عینیت گرایی به شمار می رود.

ناصر در این سفرنامه، از شغل خود و علت کناره گیری از آن و خواب بیدار کننده اش می آغازد و راهی را که رفته، شهرهایی را که دیده و حوادثی را که شنیده است یکایک توضیح می دهد و با شرح بازگشت از سفر به بلخ در سال ۴۴۴ ق گزارش خود را پایان می دهد.

#### ۴-۱-۲ سفرنامه ابن فضلان

سفرنامه ابن فضلان نوشته احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد یک از دانشمندان مسلمان قرن سوم و چهارم هجری قمری بود که در عصر خلافت مقتدر عباسی در بغداد زندگی می کرده است. سفرنامه ابن فضلان نوشته ای قابل توجه است که تصویری خوب و زنده از مردم سرزمین های آسیای مرکزی و شمال خزر، جغرافیای انسانی و حاکمان این مناطق ارائه کرده است. این سفرنامه شرح سفری است که از بغداد آغاز و بعد از پیمودن مسیری به ماوراءالنهر تا نزدیکی قازان (پایتخت اسلاوهای باستان) پیش رفته است. این سفرنامه از این جهت اهمیت دارد که مناطقی که وی به آنجا سفر کرده است به علت دشواری راه و مشکلاتی چون یخبندان چندان مورد استقبال جهانگردان قرار نگرفته بود. این سفرنامه تنها مرجع برای تاریخ نگاری روس و بلغارهاست.

ابن فضلان، که فرستاده خلافت عباسیان به سرزمین های شمال دریای خزر بوده است، از بغداد در ژوئن سال ۹۲۱ میلادی به سمت بلغارستان و لگاگسیل شد و پس از گذشتن از همدان، ری، نیشابور، مرو، بخار، خوارزم، حوضه دریاچه آرال، اوست یورت، یائیک در قزاقستان کنونی و حوضه رود ولگا، پس از ۱۱ ماه، در مه ۹۲۲ میلادی به سرزمین بلغارهای ولگا رسید. سفر وی پس از نخستین لشکرکشی های روس ها به کناره دریای خزر بوده است و وی با روس های وارنگی در سرزمین ولگابلغارها و خزرها برخوردی داشت و با تنفر و دشمنی از آن ها یاد می کند.

گفتنی است که مستشرقان اولین کسانی بودند که به اهمیت این کتاب پی بردند، ولی به علت اینکه این کتاب در دسترس نبود نقل هایی از آن را در کتاب های مختلف به ویژه معجم البلدان یاقوت حموی جمع نموده و منتشر کردند. اما در سال ۱۹۲۳ میلادی احمد زکی ولیدی طوغان در کتابخانه آستان قدس مشهد نسخه ای قدیمی پیدا کرد که در آن چهار رساله وجود داشت. یکی از این رساله ها، رساله ابن فضلان بود که دکتر سامی الدهان به درخواست علامه محمد کرد علی در سال ۱۹۵۱ میلادی آن را تحقیق کرد. او رساله را با نقل های یاقوت مقایسه کرد و مشخص شد که متن آن با نقل های معجم البلدان سازگاری دارد؛ و این دلیلی بر درستی انتساب رساله به ابن فضلان می باشد.

#### ۴-۱-۵ اهمیت سفرنامه ناصر خسرو

نثر ناصر خسرو در فارسی به عنوان یک الگو معروف است. نه تنها به قواعد زبان مسلط بود، بلکه خیلی راحت کلمه سازی می کرد. خیلی پر زرق و برق نمی نوشت و شهرها و روستاها را بدون کلمات اضافه توصیف می کرد. نمی خواست که کسی با خواندن نثر و قلمش تحت تاثیر قرار بگیرد. واقعا هدفش این بود که مردم از زیبایی ها که در مسیر دیده، حیرت زده بشوند.

آن زمان بیشتر ادیبان و دانشمندان ایرانی ترجیح می دادند به زبان عربی بنویسند. چرا که عربی از هند تا اسپانیا رایج بود. ولی ناصر خسرو ترجیح داد تمام نوشته هایش را به زبان مادری فارسی بنویسد. بر خلاف ابن سینا و فارابی که بسیاری از نوشته های شان را به عربی نوشتند. مثلاً کتاب معروف قانون که تا سال ها مرجع آموزش پزشکی در کشورهای اروپایی بود، تماماً به عربی نوشته شده است.

بعضی‌ها معتقدند ناصر خسرو به عربی هم می‌نوشته ولی تمام نوشته‌های عربی‌اش از بین رفته‌اند. اگر این روایت درست باشد نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی فارسی‌زبانان به نوشته‌های اوست که با جان و دل از میراث او حفاظت کرده‌اند. اما ناصر خسرو وظیفه‌ای بر دوش خوش احساس می‌کرد. می‌خواست برای خوانندگانی که هنوز نیامدند، صحبتی به جا بگذارد، صحبتی به زبان فارسی.

### ۶-۱-۲ اهمیت سفرنامه ابن فضلان

مهمترین خصوصیت سفرنامه ابن فضلان رعایت اختصار و ایجاز است به طوری که وی توانسته است در سفرنامه پنجاه صفحه‌ای خود به شرح آداب و رسوم، اعتقادات، نحوه لباس پوشیدن و حتی غذا خوردن آنها بپردازد. سفرنامه وی بسیار ساده و بی‌پیرایه است. ابن فضلان خود مردی دانا و آگاه به امورات او به جزئیات روزانه زندگی و باورهای مردمی که ملاقات‌شان می‌کند علاقه دارد، بیشتر آنچه را که شاهدش است به شکل زشت و تنفرانگیز و وحشیانه بر وی اثر می‌گذارد اما او وقتش را کمتر صرف تنفر می‌کند. هدف عمده‌اش را تفریح و سرگرمی تشکیل نمی‌دهد، وی تمجید از چند شنونده و یا غلو کردن درباره اسطوره‌های جوامعی که در میان آنها به سر برده بود را در مد نظر نداشت. ابن فضلان انسان شناس است نه نمایشنامه‌نویس، اغلب به جای اینکه اجازه دهد عناصر هیجان‌انگیز روایتش را که گزارش حساس و روشنی است خدشه دار سازد آنها را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، وی دقت به خرج می‌دهد تا چیزهایی را که شاهد آنهاست بی‌کم و کاست شرح دهد. در اهمیت این رساله باید تاکید کرد که رساله ابن فضلان یکی از مراجع مهم تاریخی کشورهای بلغار و روس و نقاطی است که وی به آنجا سفر کرده است. به همین سبب خاورشناسان آن را شایان توجه و اهمیت می‌دانند.

### ۳. پیشینه نقد مضمونی

«نقد مضمونی در نیمه دوم قرن بیستم، نظریه‌های جدیدی را در حوزه نقد ارائه کرد.» (معین، ۱۳۸۹: ۱) این نقد از پیشرفت‌های علوم انسانی بسیار بهره‌جست و بر خلاف نقد سنتی که از حوزه‌هایی چون: زبان‌شناسی، ساختارگرایی و روانکاوی فروید متأثر می‌شدند، در پی ارزش‌گذاری و قضاوت براساس شرح حال نبود؛ بلکه معنای اثر را در خود اثر جستجو می‌کرد. «از بنیان‌گذاران نقد مضمونی می‌توان مارسل رومون، آلبرت بگن و منتقدانی چون ژان پیریشار، ژان روسه، ژرژپوله اشاره کرد که به رغم اختلافات آراء، دیدگاه‌های جدیدی را در نقد ارائه کردند.» (همان: ۲)

### ۱-۳ ماهیت نقد مضمونی [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

«نقد مضمونی برخلاف نقد سنتی توانست از خلال ساختار اثر به دریافت شهودی نویسنده پی ببرد و به پنهانی‌ترین زوایای روح و روان نویسنده آگاه شود.» (همان: ۳۱)

نقد مضمونی که زادگاه آن فرانسه می‌باشد حوزه‌ای از نقد به حساب می‌آید که حتی قبل از نقد ساختارگرایی، یعنی در دهه‌ی چهل میلادی در مقابل نقد سنتی قد علم کرد و لذا توجه بسیاری از جوانان که مخالف نگاه سنتی تاریخ‌نگری و اثبات‌گرایی در ادبیات بودند را به خود جلب نمود.

پروست بر این اعتقاد است که برای شناخت واقعی اثر باید تمامی آثار نویسنده را بخوانیم چرا که همه آنها یک کلیت واحد محسوب می‌شوند و باخوانش آنها به درونمایه اثر و ویژگی‌های منحصر به فرد در جهان درونی نویسنده که بی‌وقفه در همه آثارش تکرار می‌شود می‌توان رسید.

### ۴. بررسی مضامین مشترک در هر دو اثر

#### ۱-۴ اسلوب‌های دینی

##### ۱-۴-۱ مذهب

روش ناصر خسرو در سفرنامه برخلاف سایر آثار اوست. وی می‌خواهد دیده‌ها و شنیده‌های خود را بی‌هیچ پیرایه و گرایش مذهبی به خواننده منتقل کند و برای‌ای کار زبان متداول را برمی‌گزیند. او حتی گفتار او درباره‌ی مورد

لحسا و ابوسعید جنابی قرمطی (شعبه ای از مردم اسماعیلیه) منصفانه و تا حدی انتقادآمیز است (ناصرخسرو قبادیانی، بی تا: ۱۲۳). او حتی در نمونه هایی که خلاف عقیده ی اوست، نیز انتقاد نکرده و تنها به بیان مشاهدات و روایات پرداخته است. بر خلاف دیوانش که اشعار زیادی در مدح ائمه شیعه سروده است. (رضا قلی خان هدایت، ۱۲۸۴: ۶۰۷) در نوشته ها و مطالب سفرنامه ی وی هیچ گونه سخنی درباره ی اسماعیلیه و یا گرایش او به این مذهب گفته نشده است و تنها شیعه بودن وی اثبات می شود اما شیعه بودن وی نیز او را در تقابل با مذاهب دیگر قرار نمی دهد. وی هنگامی که از خلیفه عمر خطاب یاد میکند، اصطلاح رضی الله عنه را آورده است (ناصرخسرو قبادیانی، بی تا: ۲۵) در سرتاسر سفرنامه ی وی نشانی از اختلاف میان شیعه و سنی و جهت گیری مغرضانه ی وی نسبت به سنی ها یافت نمی شود حتی زمانی که واکنش شیعیان طبریه را نسبت به زایرین قبر ابوهریره بازگو می کند، این کار را تایید یا تکذیب نمی کند. او همچون گزارشگری بی طرف می نویسد:

«مرد طبریه شیعه بوده اند و اگر کسی به زیارت گور ابوهریره می رفت او را می آزدند و به سنگ می زدند.» (ناصرخسرو قبادیانی، بی تا: ۲۵)

یا درباره بجاویمان می نویسد:

«ایشان مردمانی اند که هیچ دین و کیش ندارند و به هیچ پیغمبر و پیشوا ایمان نیاورده اند، از آنکه از آبادانی دورند و بیابانی دارند که طول آن از هزار فرسنگ زیاده باشد... و این قوم بجاوندیان در آن بیابان باشند. مردمی بد نباشند و دزدی و غارت نکنند.» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۸۳)

هرچند رعایت امانت داری در بیان مشاهدات از ویژگی های خوب یک سفرنامه نویس صادق است. اما ناصرخسرو می توانست در ادامه ی نقل مشاهدات از زاویه ی دید خود موضوع قابل نقد را بررسی کند و یا عقیده ی خود را بیاورد.

مهم ترین مذهب در زمان ناصرخسرو مذهب ترسایی و یهود بوده است که ناصرخسرو حالت آسان سیری و تسامح در برابر آن گرفته و نکوهش به آن دو مذهب را وانی شماره کرد. (کبری زارعی، ۱۳۸۱: ۶)

او نقل می کند: «از شهر آمد به حران دو راه است، یکی را هیچ آبادانی نیست و آن چهل فرسنگ است. و بر راهی دیگر آبادانی و دیه های بسیار است، بیشتر اهل آن نصاری باشند.» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۱۰)

## ۲-۱-۴ اماکن مذهبی

ناصرخسرو اولین کسی است که سفرنامه حج نوشته است و همچنین تو صیف دقیقی از اماکن مذهبی حج در سفرنامه ی خود آورده است و در خلال آن به مسائل دینی می پردازد. مثلاً:

### عرفات:

و از مصر تا مکه، بدین راه که این نوبت آمدم، سیصد فرسنگ بود، و از مکه تا یمن دوازده فرسنگ. و دشت عرفات در میان کوههای خرد است چون پشته ها. و مقدار دشت دو فرسنگ است در دو فرسنگ. در آن دشت مسجدی بوده است که ابراهیم - علیه السلام - کرده است؛ و این ساعت منبری خراب از خشت مانده است؛ و چون وقت نماز پیشین شود، خطیب بر آنجا رود و خطبه جاری کند؛ پس بانگ نماز بگویند و دو رکعت نماز به جماعت، به رسم مسافران بکنند. و همه در آن وقت قامتی نماز بگویند و دو رکعت دیگر نماز به جماعت بکنند. پس خطیب بر شتر نشیند و سوی مشرق بروند. (همان: ۱۰۲)

### جَبَلُ الرَّحْمَةِ:

به یک فرسنگی آنجا کوهی خرد سنگین است که آن را جَبَلُ الرَّحْمَةِ گویند. بر آنجا بایستند و دعا کنند تا آن وقت که آفتاب فرو رود. و پسرشاد دل، که امیر عدن بود، آب آورده بود از جای دور و مال بسیار بر آن خرج کرده، و آب را از آن کوه آورده و به دشت عرفات برده، و آنجا حوضها ساخته که در ایام حج پر آب کنند تا حاج را آب باشد. و هم این شاددل بر سر جَبَلُ الرَّحْمَةِ چهار طاقی ساخته عظیم که روز و شب عرفات بر گنبد آن خانه چراغها



و شمعه‌های بسیار بنهند که از دو فرسنگ بتوان دید. چنین گفتند که امیر مکه از او هزار دینار بستند که اجازت داد تا آن خانه بساخت. (همان: ۱۰۲)

### مشعر الحرام:

نهم ذی الحجه سنه اثنی و اربعین و اربعمائه (۴۴۲) حج چهارم به یاری خدای، سُبْحَانَهُ و تَعَالَى، بگزاردم. و چون آفتاب غروب کرد حاج و خطیب از عرفات بازگشتند، و یک فرسنگ بیامدند تا به مشعر الحرام. و آنجا را مزدلفه گویند. بنایی ساخته اند خوب، همچون مقصوره، که مردم آنجا نماز کنند و سنگ رجم را که به منا اندازند از آنجا برگیرند. و رسم چنان است که آن شب، یعنی شب عید، آنجا باشند، و بامداد نماز کنند، و چون آفتاب طلوع کند، به منا روند و حاج آنجا قربان کنند. و مسجدی بزرگ است آنجا که آن مسجد را خیف گویند. و آن روز خطبه و نماز عید کردن به منا رسم نیست، و مصطفی - صلی الله علیه وسلم - فرموده است. روز دهم به منا باشند و سنگ بیندازند و شرح آن در مناسک حج گفته اند. دوازدهم ماه، هر کس که عزم بازگشتن داشته باشد، هم از آنجا بازگردد، و هر که به مکه خواهد بود به مکه رود (همان: ۱۰۳)

### ۳-۱-۴ امور عبادی

به دلیل این که ابن فضلان یک عالم دینی بوده، در تمام مراحل سفر، به امور عبادی و مذهبی توجه ویژه داشته و دین و اعتقادات مردم این نواحی را بیان کرده و در برخی موارد از شدت تعجب و تعصب آنان را به موجوداتی تشبیه کرده است، مثلاً می گوید:

«اهل غزیه زندگی صحرائی دارند و در رنج و مشقت به سر می برند. در عین حال مانند الاغ گمراهند، به خدا ایمان ندارند و فاقد عقل و شعورند و هیچ چیز را نمی پرسند و فقط بزرگان خود را ارباب می دانستند.» (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۹)

او نقش خدا و عقل را یکی از مؤلفه های انسانی شمرده و از این رو آنان را از انسانیت به دور دانسته است. شاید به دلیل همین گونه تعبیر بوده که افرادی مانند اسپیتسین و مارکوارت سخنان ابن فضلان را رد و به شدت از او انتقاد کرده اند.

هم چنین می گوید: «قومی مسلمان نزدیک خوارزم بودند به نام کردلیه که بعد از هر نمازی از علی (علیه السلام) تبری می جستند.» (همان: ۶۵) البته در باره موافقت یا مخالفت و عکس العملی خود چیزی بیان نمی کند.

برخی از این ترک های با شغرد به دوازده خدا، مانند خدای زمستان، بهار، باران، باد، مرگ، درخت، حیوان، شب، روز، زمین و آب اعتقاد داشتند. خدای آسمان بزرگ ترین خدای آن هاست. در هنگام گرفتاری در حالی که سر خود را به سوی آسمان بلند می کردند، به زبان ترکی می گفتند بیرتنکری که به معنای خدای واحد و یکتا است و اعتقاد فطری آن ها را به خدای یگانه می رساند.

### ۴-۱-۴ مراسم کفن و دفن

مطلب دیگری که وی به آن توجه کرده، رعایت مراسم و آداب غسل و دفن مرده مسلمان است. که در منطقه شاه صقالبه به آن عمل می کردند که بیان گر اعتقاد آن ها به احکام دین و جایگاه دین نزد این مردمان است.

او نقل می کند که: «حدود پانصد نفر زن و مرد صقالبی مسلمان شده بودند که به آن ها برنجار می گفتند و مسجدی داشتند، اما قرائت را یاد نداشتند که به آن ها تعلیم دادم. فردی به دست من مسلمان شد و چند سوره به او تعلیم دادم که بسیار خوشحال گردید.» (همان: ۹۶) این دلالت دارد که هدف ابن فضلان از این سفر، امور دینی و فقهی بوده و با استقبال مردم نیز روبه رو شده است.

### ۵-۱-۴ رعایت حجاب و حیا

مسئله ای که سبب تعجب و شگفتی ابن فضلان شده بود، این بود که زنان در این منطقه به حجاب و پوشش هیچ

گونه توجهی نداشتند و زن و مرد خود را در نهر می شستند. او تلاش زیادی کرده بود تا زناشان خود را ببوشند ولی موفق نشده بود. با این که پوشش برای آن‌ها معنا نداشت ولی بر اساس گفته ابن فضلان زنا و لواط نزد آنان گناهی بسیار بزرگ و امری نادر بوده است و اگر در هر صورت رخ می داد، مجازات بسیار سنگینی داشته، مثلاً هر دو طرف زناکار را بین دو درخت می بستند و دو نیمه کرده سپس تکه تکه نموده و بر درختان می آویختند. با افراد دزد نیز چنین برخورد خشن و سختی را انجام می دادند. (همان: ۹۲)

#### ۶-۱-۴ قصاص

اگر کسی فردی را به عمد می کشت او را قصاص می کردند، و اگر سهوی بود او را در صندوقی بین زمین و آسمان آویزان می کردند تا باران و خورشید نصیب او گردد و شاید بخشیده شود. (همان: ۹۱)

#### ۷-۱-۴ ارث

درباره سهم ارث نیز می گوید: «برادران از مرده ارث می بردند، ولی فرزندان محروم بودند که ابن فضلان درست نبودن این حکم را به شاه صقالبه گوشزد می کند.» (همان: ۹۱)

#### ۸-۱-۴ عقاید غیر توحیدی

نکته دیگر اعتقاد داشتن به شیء یا اشیایی است که بر اساس باورهای عامیانه دارای نیروی خارق العاده اند. ابن فضلان در میان قبیله «باشگرد» این نوع عقیده را می یابد، و چنین می نویسد: «هر یک از ایشان تکه چوبی... تراشیده به گردن خویش می آویزند و چون قصد سفر یا برخورد با دشمن کنند... بر آن سجده می گذارند...» (همان: ۷۹)

در این قبیله گروه های دیگری هستند که به خدایان زیادی اعتقاد دارند: مانند خدای شب، خدای روز، زمین و... گروه دیگری هم مار و ماهی می پرستند.

ابن فضلان درباره اعتقادات قبیله غزها می نویسد: «به خدا ایمان ندارند و هیچ چیز را نمی پرستند، فقط بزرگان خود را ارباب می خوانند.» و وقتی یکی از افراد این قبیله می بیند که ابن فضلان در حال خواندن قرآن است و از مترجمان سوال می کند که «آیا خداوند ما عزوجل همسر دارد؟» (همان: ۶۹)

در میان اسلاوها که تعدادی از آنها مسلمان هستند، ابن فضلان خانواده ای شامل پنج هزار زن و مرد می بیند که همگی مسلمان بودند. آنها مسجدی از چوب برای خود ساخته بودند و نماز می خواندند، ولی قرائت نمی دانستند. در این محل مردی به نام «طلوت» به دست او مسلمان می گردد، نام او را عبدالله می گذارد. ابن فضلان در این باره می گوید:

«به من گفت می خواهم مرا به نام خودت محمد بخوانی، من هم چنین کردم. همسر و فرزندان و مادرش نیز اسلام اختیار کردند و همگی شان «محمد» نامیده شدند. من قرائت سوره الحمد و توحید را به او آموختم؛ او از آموختن این دو سوره به قدری خوشحال بود که اگر پادشاه اسلاوها (صقالبه) می شد، آن قدر شاد نمی گردید.» (همان: ۹۳)

#### ۲-۴ اسلوب های اجتماعی

##### ۱-۲-۴ فرهنگ

فرهنگ هر جامعه مجموعه ی باورها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، آداب و رسوم، قوانین و ارزشها است. ناصر خسرو در موارد متعدد به مباحث فرهنگی می پردازد. بیان ملاقات با علما، دانشمندان و بزرگان، مراسم و آداب و رسوم، مناطق گوناگون، باورها، شیوه ی زندگی مردم، نوع خوراک و پوشاک و معیشت، نژادهای گوناگون مردم، شیوه ی معماری، از جمله امور فرهنگی است که وی به آن پرداخته است. ناصر خسرو درباره ی آداب و رسوم مردم در مراسمی مانند عزا یا عروسی مطلبی عنوان نکرده است، اما برخی باورها را نقل کرده است:

«در شهر معره النعمان مردم بر روی یک ستون طلسمی به خط عربی نوشته بودند و معتقد بودند که: «هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد و در شهر نیاید» (ناصرخسرو قبادیانی، بی تا: ۱۵) و یک باور دیگر: «... و سوی جنوب شهر، دریای لوط است و آن آبی تلخ دارد، یعنی دریای لوط که از جانب جنوب طبریّه است و آب دریای طبریّه آنجا می‌رود و شهر ستان لوط بر کنار دریای لوط است اما هیچ اثری نمانده است.

از شخصی شنیدم که گفت در دریای تلخ که دریای لوط است، چیزی می‌باشد مانند گاوی از کف دریا فراهم آمده، سیاه که صورت گو [= گاو] دارد و به سنگ می‌ماند اما سخت نیست و مردم آن را برگیرند و پاره کنند و به شهرها و ولایت‌ها برند. هر پاره از آن که در زیر درختی کنند، هرگز کرم در زیر آن درخت نیفتد و در آن موضع بیخ [= ریشه] درخت را زیان نرسد و بستان را از کرم و حشرات زیر زمین آسیبی نرسد و العهده علی الراوی و گفت عطاران نیز بخزند و می‌گویند کرمی که در داروها افتد و آن را نقره گویند، دفع آن کند». (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۲۹ و ۳۰)

توجه به فرهنگ و تمدن از مسائل مهم هر ملت، و نماد هویت و شخصیت آن مردم است، زیرا بن مایه رفتار، گفتار، آداب و سنت‌های آنان می‌باشد، و به قول معروف «از کوزه همان برون تراود که در اوست». از این رو، نگاه و توجه ابن فضلان به امور فرهنگی و تمدنی ساکنان این مناطق، شناختی زیربنایی به ما می‌دهد و روی آوری مورخان امروزی به تاریخ فرهنگ‌ها برخاسته از همین مسئله زیربنایی است.

ابن فضلان نقل می‌کند که: «وقتی به قبیله غزیه رسیدیم دیدیم که مردم، بادیه نشین هستند و در چادری زندگی می‌کنند که از مو درست شده و به هر جا که مناسب باشد تغییر مکان می‌دهند.» (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۹)

او یکی از رسم‌های جاهلیت عرب را ذکر می‌کند که در میان این‌ها نیز وجود داشته است. طبق این رسم وقتی مردی از دنیا می‌رفت و از او زنان و اولادی باقی می‌ماند، بزرگ‌ترین پسر او حق داشت که زنان او را برای خود اختصاص دهد مگر این که آن زن، مادر خودش باشد. این مسئله درخور توجه است، زیرا بین حجاز و شمال خزر فاصله زیادی است و رفت و آمد نیز به دلیل شرایط جغرافیایی حاکم بر هر دو منطقه، بسیار سخت و دشوار بوده، شاید بتواند شاهدی بر ریشه واحد فرهنگ‌ها باشد.

ازدواج سنتی پایدار در میان قبایل و اجتماعات بشری است که از دیر باز امری شناخته شده بوده، ولی شیوه‌ها و اعمال مراسم آن با توجه به سنت‌های حاکم بر اجتماعات بشری، متفاوت است. ابن فضلان، سنت دادن مهریه به زنان را در بخارا این طور نقل می‌کند: «فلانی پسر فلان، دختر فلان را به این شرایط ... و با یک هزار درهم غطریفی به عقد همسری خود درآورد» (همان: ۶۳)

درهم‌های غطریفی از جنس مس و مس زرد است و یکصد دانه آن معادل یک درهم ارزش دارد. در نزد قبیله‌ای از ترک‌ها به نام غزها، عادات ازدواج طور دیگری است. مهریه قبیله غزها شامل چند شتر یا چهارپا است. در کتاب آمده است: «هیچ کس قبل از دادن مهریه مورد قبول سرپرست زن نمی‌تواند به او دسترسی یابد و چون مهریه را به سرپرست زن داد، بدون ترس و خجالت به خانه‌ای که زن در آنجا اقامت دارد رفته و در حضور پدر و مادر و برادران، دست او را گرفته با خود می‌برد و آنها در این کار مانع او نمی‌شوند» (همان: ۷۱).

از ویژگی‌های دیگر فرهنگی، تربیت فرزند است که وقتی نوه‌ای به دنیا می‌آید او را به پدر بزرگ می‌دادند تا تربیت کند.

از دیگر رسوم فرهنگی آنان این بود که در مرگ کسی زنان گریه نمی‌کردند، بلکه مردان تا دو سال گریه می‌کردند. بعد از دو سال نزدیکان مرده را دعوت می‌کردند تا از اندوه و عزا خارج شوند و اگر مرده، زن داشت ازدواج می‌کرد. البته این رسم در میان بزرگان بود ولی مردم نیز آن را انجام می‌دادند.

مسئله دیگر رعایت نکردن پاکی و تمیزی است که در مورد مردم غز می‌گوید: «این مردم طهارت نمی‌گیرند، غسل جنابت و شستشو نمی‌کنند و آن‌ها به ویژه در زمستان با آب کاری نداشتند.» (همان: ۶۹)



عدم رعایت بهداشت و نظافت یکی از امور بسیار ناراحت کننده بوده که نویسنده به آن توجه داده است، مثلاً همه افراد خانواده برای شستن دست و صورت و بینی به نوبت از یک ظرف آب استفاده می کردند که هر خواننده ای را به تنفر و انزجار وامی دارد.

تقریباً در تمام این مناطق، چه در جرجانیه و چه در قبیله صقالبه و خزر، آداب و رسوم یکسانی وجود داشت. مردم آن سرزمین به مهمان کمک زیادی می نمودند، مثلاً اگر غریبی که همراه یک قافله بود به یک ترکی عبور می کرد و به او می گفت که من مهمان تو هستم و از تو حیوان و درهم می خواهم، به او می داد. زمان برگشت قافله، اگر آن شخص را می دید پس می گرفت و در غیر این صورت، به همان اندازه از کاروان دریافت می کرد و آن گاه کاروان از شخص قرض گیرنده غریب، آن اموال را می گرفت.

## ۲-۲-۴ اقتصاد

ناصر خسرو در سفرش به وضعیت اقتصادی شهرهای غرب جهان اسلام و فعالیت های بازرگانی آنها، نوع و کیفیت محصولات و ساخته های هر شهر محصولات کشاورزی، معاملات بازرگانی، شیوه ی داد و ستدها و اوراق بهادار، مشاغل، کرایه خانه ها و دکان ها توجه کرده است. ناصر خسرو در مسیر خود به بازارهای شهره نیز توجه کرده و اجناسی را که در آنها مورد معامله قرار می گرفته بیان کرده است. یکی از شهرهایی که دارای بازاری نیکو بوده و مورد توجه ناصر خسرو قرار گرفته، شهر مصر است.

«وضعیت اقتصادی در مصر بسیار خوب بوده و مدیترانه در اقتصاد سهم مهمی داشته و ارتباط تجاری مصر با شهرهای روم نشان از جایگاه اقتصادی مصر در مدیترانه دارد» (بویل، ۱۳۸۱: ۲۶۴)

یکی دیگر از عوامل رفاه نسبی مردم شهر مصر، عدالت سلطان آن شهر بیان شده که در مبانی اقتصاد اسلامی نیز بر عدالت حاکمان تاکید شده است: «عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسلام با تامین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن ثروت در دست اغنیا تحقق میابد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۲: ۱۹۷)

یکی دیگر از شهرهایی که دارای امکانات اقتصادی نسبتاً خوبی است، شهر قاهره است. شاخص های رفاه از قبیل گرمابه، کاروان سرا، دکان و عمارت های نیکو در شهر قاهره وجود دارد. این شاخص ها حاکی از امکانات مطلوب در این شهر است. ناصر خسرو می گوید: «و تقدیر کردم که در این شهر قاهره از بیست هزار دکان کم نباشد، همه ملک سلطان و کاروان سرا و گرمابه و دیگر عمارات چندان است که آن را حد و قیاس نیست و شنیدم که در قاهره و مصر هزار سراسر از آن سلطان، که آن را به اجارت دهند، هر ماه کرایه ستاند و همه به مراد مردم به ایشان دهند و از ایشان ستانند، نه آنکه بر کسی به نوعی تکلیف کند.» (همان، ۱۳۶۴: ۱۶۳)

محصولات متنوع کشاورزی یکی از عواملی است که میتواند در بهبود وضعیت اقتصادی جامعه نقش ایفا کند. نکته دیگری که ضمن عبور از شهرها نظر ناصر خسرو را به خود جلب کرده، تولید محصولات متنوع کشاورزی بوده است. اولین شهری که مورد توجه وی قرار گرفته، قزوین است. وی درباره قزوین می گوید: «نهم محرم به قزوین رسیدم، باغستان بسیار داشت، بی دیوار و خار و هیچ چیز که مانع رفتن شود در رفتن راه نبود، و قزوین را شهری نیکو دیدم باروی حصین و کنگره بر آن نهاده و بازارها خوب، جز آنکه آب در وی اندک بود در کاریز به زیر زمین» (همان: ۱۲۵).

شهر دیگری که ناصر خسرو از آن گذشته و به توصیف محصولات آن پرداخته، مصر است که آن را این گونه توصیف میکند: «در مصر عسل بسیار خیزد و شکر هم. روز سیم دیماه قدیم از سال چهار صد و شانزده عجم، این میوه ها و سپرغمها به یک روز دیدم که ذکر می رود و هی ههه: گل سرخ، نیلوفر، نرگس، ترنج، نارج، لیمو، مرکب، سیب، یاسمن، شاهسپرغم، به انبار، امرو، خربزه دستنبویه، موز، زیتون، بلبله، تر، خرما، تر، انگور، نیشکر، بادمجان، کدوی تر، ترب، شلغم، کرنب، باقلا، تر، خیار، بادرننگ، پیاز تر، سیر تر، جزر، چغندر. هر که اندیشه کند که این انواع میوه و ریاحین که بعضی خریفی است و بعضی ربیعی و بعضی صیفی و بعضی شتوی چگونه جمع شده باشد،

همانا قبول نکند، فاما مرا در این غرضی نبوده و نونو شتم آلا آنچه دیدم و بعضی که شنیدم و نوشتم، عهده آن برمن نیست؛ چه ولایت مصر و سعنی دارد عظیم، همه نوع هوا است از سرد سیر و گرم سیر، و از همه اطراف هر چه باشد به شهر آورند و بعضی در بازارها میفروشند.» (همان: ۱۷۳، ۱۷۲)

رونق کشاورزی در مصر مهون رود نیل بوده و هست. در این سرزمین به دلیل وجود مناطق سردسیر و گرمسیر، انواع محصولات وجود دارد. مصریان آبگیرهایی در اطراف رود نیل ایجاد میکردند و از این آبگیرها مراقبت کرده، آنها را لای روبی میکردند و زمین‌هایی را که زیر آب می رفت، بیاض میگفتند و محصولاتی که در آنها کشت میشد نیازی به آبیاری نداشت. (خواجه میرزا، ۱۳۹۲: ۶۳)

بررسی رساله ابن فضلان از نظر اقتصادی نیز جالب توجه است. این سفرنامه نویس با توضیح در باره پول رایج برخی مناطق، ارزش و بهای درهم، مبادلات اقتصادی، و وضع تولید، اشکال بازرگانی و ... تصویری تقریباً روشن از اوضاع اقتصادی این مناطق ارائه کرده است. او این وضعیت را در بخارا و خوارزم چنین توصیف می کند:

«... چند قسم درهم مشاهده نمودم از جمله درهم های غطریفی که از جنس مس و مس زرد است. حساب آن به عدد و بدمن وزن است و یکصد دانه آن معادل یک درهم نقره می باشد... در بخارا درهم های دیگری نیز دارند که فقط از مس زرد است و «سمرقندی» نامیده می شود». همچنین: «در خوارزم درهم های ثقلی و سربی و مس زرد مشاهده نمودم». (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۳)

از نظر مبادله و خرید و فروش در جرجانیه ابن فضلان می گوید: «هر کس چیزی بکارد از آن برای خود برداشت می کند و شاه از آن حقی ندارد. اما آنها هر سال از هر خانه یک پوست سمور به او می دهند، و هر گاه شاه گروهی را برای غارت به شهرها بفرستد و چیزی به غنیمت ببرند او نیز سهمی از آن دارد» (همان: ۸۹)

او می گوید: «در میان اسلاوها بازرگانی زیادی وجود دارد و شاید شغل عمده آنها بازرگانی است. بازرگانان به سرزمین ترک ها می روند و گوسفند می آورند و همچنین سمور و روباه سیاه وارد می کنند.» (همان: ۹۷)

ابن فضلان همچنین در رساله خود یک مورد از مالیات پادشاهان به یکدیگر را ذکر کرده است: «پادشاه اسلاوها باید به پادشاه خزر مالیات بدهد و آن عبارت از یک پوست سمور برای هر خانواده در اقلیم خویش می باشد. هر وقت از کشور خزر به کشور اسلاوها کشتی برود، پادشاه اسلاو داخل کشتی شده... و ده یک آن را برمی دارد و... از هر ده سر غلام یک سر را برای خود انتخاب می کند.» (همان: ۹۷)

دقت ابن فضلان در ذکر جزئیات امور اقتصادی نیز جالب است، مثلاً درهم های خوارزم را توصیف کرده که از چه جنسی است و چه وزنی دارد. گفته است درهم طازجه ارزش چهار دانت داشته و درهم صیرفی نیز یکی از درهم ها بوده است دراهم بخارا را چنین توصیف می کند: «برخی درهم ها ارزش زیادی دارند، مثل غطریفه که عددی معامله می شود نه وزنی، و در شرایط مهر ازدواج، این درهم را نام می برند. و درهم سمرقندی نیز رایج است که شش عدد آن ارزش یک دانه دارد.» (همان: ۶۳)

او برخی غذاها را نام برده است، مانند خبز (نان) و جاورس (دانه ای که مثل روغن می خورند) و گوشت خشک شده، فلفل و کشمش و برخی میوه ها مانند درختان بندق که منطقه ای حدود چهل کیلومتر را پوشانده بود. غذایی مرکب از گوشت و جو می پختند و استفاده می کردند. بسیاری از این غذاها را از مناطق دیگر خریداری می کردند که شاهدی بر رونق تجارت نزد آنان است. او نقل می کند که قوم روسیه در نزدیکی رود اتل سکونت داشته و تجارت می کردند. اگر قبیله ای فقیر یا ثروتمند بوده به قلم آورده است، مثلاً می گوید:

«سپس به پچناک رسیدیم قبیله ای از ترک های غز در آن جا زندگی می کردند که فقیر بودند.» (همان: ۷۸)

یکی از راه های درآمد برخی از این اقوام جنگ و حمله به قبایل دیگر بود و یک قسمت از غنیمت ها به رئیس آنان تعلق داشت، همان طور که در آسیای مرکزی نیز چنین بود. این فرهنگ، نتیجه شرایط جغرافیایی حاکم بر این

نواحی بود. همان طور که در حجاز زمان جاهلیت نیز به دلیل عدم برخورداری از راه های درآمد گوناگون، مردم به غارت روی آورده بودند.

دیگر از راه های درآمد، گرفتن عَشْر بود به این گونه که مردم صقالبه از کشتی های خزری ها و روس ها و غیره برای عبور از رود، یک عَشْر یا مقداری می گرفتند. با این که صقالبه باج گذار خزری ها بودند، ولی توانسته بودند این حق را برای خود حفظ کنند که هر کس از زمین آن ها عبور کند مالیاتی بگیرند.

از عناصر وجود تجارت در آن جا بازار است که ابن فضلان وجود بازار را نزدیک رودخانه اتل تأیید می کند که فصلی بوده و برخی اوقات برای فروش کالا تشکیل می شده است.

### ۳-۲-۴ سیاست

سفرنامه ناصر خسرو حاوی اطلاعات ارزشمند سیاسی است که با توجه به مدت زمان حضور او در مصر، بیشترین اطلاعات سیاسی نویسنده درباره ی این سرزمین می باشد. تصویری که او از مصر ترسیم می کند نشانگر ثبات سیاسی، رفاه و رونق اقتصادی این سرزمین است. ناصر خسرو به دلیل پیشینه ی دیوانی و رفت و آمدی که به بارگاه سلاطین غزنوی و سلجوقیان داشته است به دربار فاطمیان نزدیک می شود. در سال ۴۴۰ هجری جلال و جبروج خلیفه ی فاطمی آنچنان مسحور کننده است کوه خود ناصر خسرو نام خلیفه را برای وی استفاده نمی کند و او را سلطان خطاب می کند (ناصر خسرو قبادیانی، بی تا، ۷۹).

اطلاعات وی در باره ی قلمرو تحت حکومت دیالمه عراق، خوزستان و کرمان نیز قابل توجه است (ناصر خسرو قبادیانی، بی تا: ۱۲۸) گفته های ناصر خسرو حکایت از ناامنی راه ها در زمان حکومت دیالمه عراق دارد. عدم امنیت و وجود دزدان در راه های خوزستان سبب می شود که وی بعد از ورود به مهربان مدتی را در این منطقه بماند تا وضعیت بهتر شود. وی مسبب ای مشکل را جنگ و خصومت میان پسران امیر ابوکالیجار بویه می داند. (ناصر خسرو قبادیانی، بی تا: ۱۳۶) ناصر خسرو در سفر هفت ساله اش از میان حکام و دولتمردان عرب و غیر عرب، عدالت و امنیت موجود در قلمرو چهار نفر را می پسندد:

«یکی به ناحیت دشت در ایام لشکرخان، دوم به دیلمستان در زمان امیر امیران جستان ب ابراهیم، سوم در ایام المستنصر بالله امیرالمومنین، چهارم به طیس در ایام امیر ابوالحسن گیلکی بن محمد و چندان که بگشتم به ایمنی این چهار موضع ندیدم و نشنیدم» (همان: ۱۴۰)

توجه به مسائل سیاسی و حکومتی، چه در راه و چه در شهرها و مقصد، بسیار جلوه گراست و آشکارا سیاسی بودن هیئت را می رساند. شاید به همین دلیل بوده که ابن فضلان در برخی موارد، اجمال گویی شدیدی را رعایت کرده، زیرا نمی خواسته برنامه های پنهان را گویا سازد. دقت نویسنده در نام و لقب های شاهان و امیران این مناطق از دیگری نکات مورد توجه اوست به عنوان مثال به گزارش او غزها شاه را «یبغو» و جانشین او را «گودرکین» می گفتند.

وی درباره آداب و تشریفات سیاسی نیز گزارشات مفصلی داده است. از جمله نکات جالبی که به آن اشاره می کند این است که: «شاه صقالبه، به شاه خزر خراج می پرداخت که برای پرداخت آن از هر خانه ای یک پوست می گرفت و آن ها را به شاه خزر پرداخت می کرد.» (همان: ۸۸)

مساله مهم دیگری که وی در مورد این مناطق یادآوری می کند، این است که: «حداکثر حکومت هر شاه در سرزمین خزر، چهل سال بوده و اولین روزی که چهل سال تمام می شد، مردم و خواص، او را می کشند و می گفتند عقل او ناقص شده است و رای او اضطراب دارد.» (همان: ۱۱۴)

در حقیقت نویسنده با این تعبیر، نقش مردم را در آن زمان بیان کرده است. «چون به منطقه صقالبه رسیدیم گروهی را به استقبال ما فرستاد، در حالی که یک روز راه در پیش داشتیم و وقتی که به دو فرسخی او رسیدیم

خودش (شاه) به استقبال ما آمد... چهار روز ماندیم تا همه ملوک و رؤسا جمع شدند تا ما نامه خلیفه و وزیر را بخوانیم. در وقت خواندن نامه، همه ایستاده بودند و در پایان تکبیر گفتند.» (همان: ۸۰-۸۶)

هم چنین در توصیف خانه شاه می نویسد: «از چادر بزرگی در ست شده بود که هزار نفر گنجایش داشت و با فرش ارمنی آن را فرش کرده بودند و در وسط آن، سریری از دیباج رومی وجود داشت.» (همان: ۹۰)

همان طور که روشن است ابن فضلان به روابط شاه با مردم و شاهان دیگر و زندگی شخصی و آداب سیاسی توجه کرده، در حالی که او فردی فقیه و عالم بوده است.

### ۳-۴ اطلاعات جغرافیایی

در قرن چهارم هجری در تحقیقات جغرافیایی پیشرفت بسیار روشنی ایجاد شد و جهانگردانی که عاشق سفر بودند در سفرنامه هایشان به مسائل و موضوعات مختلف جغرافیایی توجه ویژه نشان دادند و به توصیف جغرافیای ممالک اسلامی پرداختند.

سفرنامه ی نا صرخسرو نیز خالی از این اطلاعات جغرافیایی نیست، البته از آنجا که وی نه جغرافیدان بود و نه انگیزه ی وی از سفر جستجو و تفحص در پدیده های طبیعی و جغرافیایی بود، نمی توان انتظار داشت که این سفرنامه دقت نظر یک جغرافیدان را داشته باشد. با این او صاف از نوشته های نا صرخسرو به خوبی می توان به وضعیت کشاورزی، انواع محصول ها، چگونگی آبیاری، صنعت، شرایط آب و هوایی، رودها و سرچشمه ی برخی رودها، موقعیت جغرافیایی و حدود شهرهای شرق و غرب مسلمانان پرداخته است. وی همچنین درباره ی معرفی شهرها، شیوه معماری، ابنیه و همچنین وضعیت راهها و علامتگذاری های موجود در بین شهرها و همچنین امکانات بین راهی اطلاعاتی را ارائه می دهد. (همان: ۹). به مثل توصیف ناصر خسرو از قلعه شمیران یا سمیران که در ولایت طارم در حدود سپیدرود یا قزل اوزن بنا شده بود، ارزش تاریخی فراوانی دارد، زیرا با مراجعه به سفرنامه او می توان تصویری هر چند در نمایی باز از آن قلعه که امروز اثری از آن نیست، پیش چشم خیال رسم کرد:

«به کنار شهر قلعه ای بلند بنیادش بر سنگ خاره نهاده است. سه دیوار بر گرد او کشیده و کاریزی به میان قلعه فرو برده تا کنار رودخانه که از آنجا آب برآورند و به قلعه برند و هزار مرد از مهترزادگان ولایت در آن قلعه هستند تا کسی بیراهی و سرکشی نتواند کرد.» (دیرسیاقی، ۱۳۳۵: ۷)

«چون از آن جا برفتم نشیبی قوی بود چون سه فرسنگ برفتم دیهی از حساب طارم بود برزالحیر می گفتند. گرمسیر و درختان بسیار از انار و انجیر بود و بیش تر خودروی بود. و از آن جا برفتم، رودی بود که آن را شاه رود می گفتند. بر کنار رود دیهی بود که خندان می گفتند و باج می ستاندند از جهت امیر امیران و او از ملوک دیلمیان بود و چون آن رود از این دیه بگذرد به رودی دیگر پیوندد که آن را سپید رود گویند و چون هردو رود به هم پیونددند به دره ای فرود رود که سوی مشرق است از کوه گیلان و آن آب به گیلان می گذرد و به دریای آبسکون میرود. و گویند که هزار و چهارصد رودخانه در دریای آبسکون میریزد، و گویند یکهزار و دویست فرسنگ دوره اوست، و در میان دریا جزایر است و مردم بسیار دارد و من این حکایت را از مردم بسیار شنیدم.»

«روز آدینه بیست و پنجم جمادی الآخره، سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۸) به حران رسیدیم، بیست و دوم دی ماه، هوای آنجا در آن وقت چنان بود که هوای خراسان در نوروز.»

توجه به مسائل جغرافیایی از یک مسافر و سفرنامه، از نخستین و بدیهی ترین امور قابل انتظار است و اگر در این مورد، غفلتی صورت گیرد جای پرسش است.

رساله ابن فضلان تا حدی به این مهم توجه کرده و برخی اطلاعات جغرافیایی را متذکر شده است که به برخی از آن ها می پردازیم.

گاهی فاصله شهرها را با یکدیگر ذکر کرده است، مثلاً می گوید: «بین بخارا و خوارزم بیش از دویست فرسخ راه است و راه آبی خوارزم تا جرجانیه حدود پنجاه فرسخ است.» (همان: ۶۴-۶۵)

در موردی می گوید: « به جایی رسیدیم که هیچ کس را ندیدیم و هیچ کوهی وجود نداشت، ده روز در راه بودیم و نزدیک بود تلف شویم، از شدت سرما و مشکلات، سرمای خوارزم را فراموش کردیم.» (همان: ۶۸)

از سرما و یخبندان در این مناطق نیز آگاهی داده است، چنان که می گوید: « در جرجانیه ماندیم چون رود جیحون از اول تا آخرش یخ بسته بود و عمق آن تا هفده شب یخ می بست.» (همان: ۶۵)

و هم چنین می گوید: «گاهی از شدت سرما زمین شکاف برمی داشت و یا درختان دو نیمه می شدند.» (همان: ۶۶)

گرچه در همان، همه مسائل را توضیح نداده، ولی شهرها و رودها و حتی رباط ها را یک به یک نام برده است که مسیر و نمادهای تمدنی را برای خواننده به تصویر می کشاند. زمان سیر آن ها از نصف شب شروع می شده و تا عصر روز بعد ادامه می یافته و زمان استراحت، عصر بوده است. لازم بود سبب انتخاب این زمان را برای حرکت و استراحت بیان کند. شاید یکی از علت ها کوتاهی شب بوده است.

وی بیان می کند که: « قبل از این که به قبیله غزیه برسیم به کوهی بزرگ با سنگ های بسیار که چشمه هایی نیز داشت برخورد کردیم. وجود چشمه در این محل که یخبندان است نکته جالب توجهی است.» (همان: ۶۹)

ابن فضلان از کوتاهی بسیار زیاد شب در این محل تعجب کرده است و می گوید: « مدت کمی بعد از نماز عشا می بایست آماده نماز صبح می شدیم و گرنه نماز فوت می گردید و ماه را بسیار کم می دیدیم و ستارگان بسیار اندکی را مشاهده می نمودیم.» (همان: ۸۸)

### نتیجه گیری

از پژوهش حاضر این نتیجه حاصل می شود که با بررسی تطبیقی مضامین در سفرنامه های ملت های مختلف می توان روابط انسانی را بهتر تحلیل کرد و حاصل این کار تنها در حوزه ادبیات کارکرد ندارد؛ بلکه در سایر قلمروهای دانش نیز مورد بهره قرار می گیرد. به نظر می رسد این پژوهش های تطبیقی باعث گسترش تحلیل گفتمانی انتقادی و غیرانتقادی سفرنامه ها می شود.

با توجه به این که در سفرنامه، نویسنده آنچه را در شهر یا شهرهایی که به آن جا سفر کرده از اخبار مردم، عقائد، آداب و رسوم آنان، در زندگی و مرگ دیده و شنیده گردآورده است یا در آن کتاب، گزارش سفر دیگری را ارائه کرده است این گونه کتابها اثر فراوانی در بالا بردن اندیشه های ملتها داشته است؛ زیرا آمیختگی فرهنگی، راه را برای نرم کردن و مهربانی و مهرورزیهای بشری فراهم می سازد. کمی و سیله های نقلیه و سختی سفر در گذشته، مهم ترین بازدارنده در این راه بوده است. به گونه ای که اگر کسی اقدام به مسافرت طولانی می کرد و به شهرهای دور می رفت، مردی شجاع و قهرمان و آگاه و با تجربه شناخته می شد. ولی سختیها مانع حرکت تاریخ به جلو نشد.

در طول زمان مردان جهانگردی پیدا شدند که مشهور شدند و به مناطق دور دست، سفر کردند و اطلاعاتی را جمع و فراهم کرده و آنچه در سفرها دیدند نگاشتند. حال آن که محققان موفق کسانی هستند که از سفرنامه های پیشینیان بهره می برند و با استفاده از مطالب آنها به کامل کردن اطلاعات خویش می پردازند و در نتیجه این اطلاعات را برای بهره گیری دیگران در اختیار آن ها می گذارند.

### منابع

- ابن فضلان، احمد بن فضلان بن راشد بن حماد (۱۳۴۵)، سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات شرق.
- بویل، جان اندرو. (۱۳۸۱). تاریخ ایران کمبریج ج. ۵. ترجمه حسن انوشه. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر
- تاج بخش، احمد. (۱۳۸۳). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران. شیراز: نوید
- خواجه میرزا، محمود. (۱۳۹۲) «منابع مالی فاطمیان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۱۳، صص ۱۰۱ تا ۱۱۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۵)، نقش بر آب، چاپ ششم، تهران: سخن



- شعار، جعفر (۱۳۷۱)، گزیده اشعار ناصر خسرو، تهران: علمی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، تهران: فردوس.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۳۵)، سفرنامه، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- قلعه آقابابایی، زهرا (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر»، رشد آموزش تاریخ، س ۲۰، ش ۷۰، صص ۵۰-۵۶.
- مدرس زاده، عبدالرضا و معصومه پورسید (۱۳۹۷)، «بررسی مضامین تعلیمی در سفرنامه های ناصر خسرو، نزاری فُهستانی، خسی در میقات جلال آل احمد»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۱-۴۰.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، دایرة المعارف فارسی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- معین، مرتضی بابک (۱۳۱۹)، نقد مضمونی اندیشه ها و روش شناسی ژرژ پوله. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ناصر خسرو (۱۳۸۲) سفرنامه. به اهتمام محسن خادم. تهران: ققنوس



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)